پاسخگويي، رمز حكومت عدل مهدوي

 حسين علي سعدي

اشاره:

عدالت از جايگاه و پايگاه رفيعي در طول تاريخ برخوردار بوده و متفكران براي تحقق و عينيت بخشيدن آن در جامعه، تئوري پردازي كردهاند.

اين كه چرا تاكنون به رغم ميل بشري، عدالت در جامعه تحقق نيافته و حضرت مهدي چگونه جامعه و مدينه انسان را با عدالت هم آغوش ميكند، پرسش كليدي اين نوشتار است كه ضمن توضيح موانع تحقق، به راهكارهاي اجراي عدالت پرداخته است كه در اين ميان پاسخگويي مديران و تحقق عدالت سياسي و اعتدال حاكميت از آن جداست.

مقدمه :

عدالت صداي بلند فطرت انسان است كه در گستره زمين و در طول تاريخ، با گوش جان شنيده ميشود. شعار زيبايي كه خود ملاك همه زيباييها نيز هست و شعور ما را به خود معطوف داشته و در عرصههاي مختلف، به عنوان يك آرمان، ظهور و بروز يافته است.

عدالت رمز و راز پيدايش و استمرار هستي است و جهان طبيعت بر پايه آن استوار است: ((بالعدل قامت السموات والارض))1

تحقق عدالت در مدينه انسان، هم چون طبيعت، مايه بقا و صفاي آن است و چنانكه ((عدل)) راز استواري طبيعت است، رمز بقاي حكومت و نشاط مدينه نيز ميباشد و حكومت مدينه ديني هم اگر فاقد عدالت باشد، تداوم ندارد. در حاليكه حاكميت كفر با آن دوام ميآورد: ((الملك يبقي مع الكفر و لايبقي مع الظلم)).2

انديشه بنانهادن جامعه و مدينه بر بنيان مرصوص عدالت، از جمله مسايلي است كه به اندازه تاريخ قدمت دارد و غالب متفكران بدان پرداختهاند.3

در كنار اين همه عظمت و دل‌ربايي كه عدالت دارد، آنچه سؤال برانگيز است اين است كه چرا عدالت، صرفاً به عنوان يك آرمان و عشق و در مرحله شعر و شعار مانده و در عينيت مدينه، حضور و ظهور ندارد؟

از طرفي هم يكي از عواملي كه انسان را منتظر آخرالزمان ساخته همين عدم تحقق عدالت در متن جامعه است.

عجز بشريت از خارج كردن ايده عدالت از مفهوم و ذهن، به سطح و متن جامعه و مدينه، از طرفي و از طرف ديگر، زيبايي و صلابت عدالت، باعث شده اين مفهوم به صورت آرمان بشري درآيد و انتظار را در پي داشته باشد. انتظار انسانها هم به خاطر تحقق اين مهم در آخرالزمان ميباشد. ((عدالت)) از جايگاه ممتازي در حكومت آرماني آخرالزمان برخوردار است. مهدي(ع)، كه طرح نوي مدينه فاضله مبتني بر عدالت را در مياندازد، خود با نام ((عدل)) معرفي شود: ((العدل المنتظر))4 اين نام گذاري از پايگاه عدالت و نقش آن حكايت دارد.

عادلان و عدالتخواهان در طول تاريخ، به انتظار تحقق و ظهور عدل نشسته و متفكران عدالت‌خواه به بررسي راهكارهاي ايجاد آن پرداختهاند.

اساسيترين سؤال انسان اين است كه مراد و خواست آنان، يعني عدالت، چگونه محقق ميشود؟ و آيا ميتوان لااقل رقيقتي از حقيقت عدالت تام را تجربه كرد؟

هنر مهدي(ع)، كه خود مظهر عدل است، در اظهار عدل است و همو وعده (ليظهره عليالدين كله( را جامه عمل ميپوشاند و مَظهر عدل و مُظهر عدل نيز ميگردد.

1. شيوه تحقيق و پژوهش

بررسي راهكار تحقق عدالت در جامعه مهدوي، بدين علت كه مقولهاي ناظر به آينده است، از شيوه اسنادي و كتابخانهاي بهره ميبرد و ملاك صحت و سقم آن نيز بسته به صحت برداشت از منابع موجود ميباشد و ما در اين نوشتار از دو گونه منبع ميتوانيم سود ببريم:

نخست: مطالعه و تحليل روايات باب مهدويت كه به اجرا و تحقق كامل عدالت در آرمان‌شهر و مدينه فاضله مهدوي بشارت دادهاند، مددكار خوبي در اين مبحث مهم به شمار ميآيد كه در برخي از آنها به اين مهم نيز پرداخته شده كه در نوشتار مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

دوم: منبع ديگري كه در تحليل پرسش ما از اهميت فوقالعادهاي برخوردار است، سيره و سنت معصومان(ع) به ويژه دوران حكومت اميرالمؤمنين(ع) و پيامبر اسلام(ص) ميباشد و يادآوري اين نكته را لازم ميدانم كه مطابق برخي رواياتها، حضرت مهدي(ع) سيره ويژه و منحصر به فردي خواهد داشت: اين نكته را درباره قضاوت حضرت مشاهده ميكنيم كه امام صادق(ع) فرمود: ((... لايسأل الناس البينة يعطي كل نفس حكمها))5 (گرچه اين روايت و نظاير آن جاي بررسي بيشتري دارد).

بر اين اساس، جاي طرح اين نكته هست كه با تمسك به سيره معصومين، به ويژه امام علي(ع)، شايد نتوان سيره سياسي و حكومتي حضرت مهدي(ع) را تحليل و تبيين نمود.

اما جواب روشن و مشخص اين است كه امام مهدي(ع) نيز همان رسالت معصومان را به دوش داشته، از همان آيين و دين پيروي و همان را تبليغ ميكند و چنانكه در روايات مي‌خوانيم، اسلام را از خرافات و اضافات پيراسته و به وضعيت اصلي خود برميگرداند.

براين اساس، در برخي موارد كه دليل خاصي بر ممتاز بودن سيره و نحوه عملكرد حضرت مهدي (عج) وجود دارد، از جمله قانون ارث برادر در عالم ذر، قتل تارك الصلوة، اعدام دروغگو، تحريم سود در معاملات6، قضاي جديد پذيرفته ميشود كه آن هم به خاطر مقتضيات زماني و مكاني حاكم بر دوران ظهور است و تمام توجيهات اين باب7 به همين علت اساسي بازگشت دارد. در غير اين موارد، سيره و عملكرد حضرت مهدي(ع) نيز مانند معصومان گذشته خواهد بود و مهدي(ع) از آنان الگو ميگيرد.

2. تبيين مفهوم عدالت

پرسش كليدي اين پژوهش، بررسي چگونگي تحقق عدالت در متن مدينه و همچنين بررسي اين است كه مهدي(ع) عدالت را در چه حوزه و عرصهاي پياده ميكند كه تاكنون اجرا و عملي نشده است حضرت چه تحفهاي براي بشريت به ارمغان ميآورد كه منحصر به فرد است و ديگران به فقدان اين ارمغان گرفتار بودهاند براي حل اين سؤال، يادآوري نكاتي به عنوان پيشدرآمد لازم است.

عدل در لغت، به معناي انصاف، مساوات و بهرهوري از حقوق آمده8 و در اصطلاح نيز قريب به همين بيان شده است. نكته قابل توجه اينكه بيشتر تعاريف ((عدل)) قابل نقضاند و اين اشكال با توجه به اينكه اطراد و انعكاس از شرايط تعاريف حقيقياند نه تعريف شرح الاسمي، قابل دفاع است. براين اساس، با فراغت از دعواهاي لفظي، ارائه تعريفي كه تا حدودي آشنايي با واژه عدل را در پي داشته باشد كافي به نظر ميرسد.

الف: موزون بودن، يكي از تعاريف عدل است مجموعه متعادل و موزون كه در آن، نظم و تناسب رعايت شده است، از عدالت برخوردار است. عدالتي كه مبناي طبيعت و جهان هستي است به همين معناست و پر واضح است كه مقابل اين عدل، بيتناسبي و ناموزون بودن است نه ظلم!

ب: تساوي و نفي هرگونه تبعيض، به معناي رعايت حقوق و استحقاقها كه از لوازم عدل است، نه خود عدل؛

ج: ((اعطاء كل ذي حق حقه))، اين تعريف مشهوري است كه سابقهاي بس ديرينه در ميان متفكران و فيلسوفان دارد. البته ممكن است گفته شود كه اين هم از لوازم عدل است، ولي به هر حال، در مجموع، با برداشت و شناخت كلي كه از عدل به دست ميآوريم، رعايت تناسب و ظرفيتها و استعدادها و ميدان دادن به آنها براي رشد و بهرهوري از حقوق خود و استفاده ((بهجا)) از هر چيزي، نكتهاي است كه از عدل مفهوم ميشود.9

عدل چبود وضع اندر موضعش عدل چبود با آب ده اشجار را

موضع رخ شه نهي ويراني است ظلم چبود وضع در ناموضعش

ظلم چبود آب دادن خار را موضع شه پيل هم ناداني است

3. جهان قبل از ظهور

اهميت حكومت مهدوي آنگاه وضوح مييابد كه جهان در آستانه ظهور، مورد مطالعه و بررسي قرار گيرد. در يك نگاه كلي، مهدي(ع) جهاني را با عدالت آشتي ميدهد كه پر از جور و ظلم شده است: ((ملئت ظلماً و جوراً)). امتلاء حاكي از اين است كه ظلم به حد نهايت خود رسيده و همين اوج و فوران، نقطه هزيمت و شكست خواهد شد.

طبق پيش‌گويي روايات ما، جهان بشري قبل از ظهور، انواع ظلمها را تجربه و لمس ميكند. زمين پر از ستم مي‌شود تا جايي كه در هر خانهاي ترس و جنگ وارد ميشود. گوشهاي از نمادهاي ظلم و بيداد را ميتوان در فصلهاي زير خلاصه كرد.

الف. استبداد حكومتها

از بدترين انواع ظلم، انحراف حكومتها از مسير اصلي و انساني و گرايش آنها به استبداد و خودكامگي است. گرچه امروز ليبرال دموكراسي غربي از خود چهره زيباي مردم سالاري نشان ميدهد، ولي بر كسي پوشيده نيست كه بدترين نوع استبداد و تحميق و تحمير ملت‌ها تحت همين نام صورت ميگيرد كه گوشهاي از آن در فلسطين و عراق و افغانستان قابل مشاهده است.

ظلم حاكمان گوشهاي از ظلم قبل از ظهور است. پيامبر اكرم(ص) ميفرمايد:

زماني خواهد آمد كه فرمان‌روايان ستمپيشه، فرماندهان خيانتكار و وزيران ستمگر مي‌گردند.10

ب. ظلم در عرصه امور ديني و مذهبي

به نظر ميرسد زشتترين نوع ظلم، ظلم در حوزه مذهب باشد و ديني كه خود بايد منادي عدالت باشد، عرصه ظلم و بيداد گردد. دگرگوني و تحريف دين واقعي به گونهاي است كه از دين جز اسم باقي نميماند و مردم حتي معناي توحيد را ندانند.11

از طرف ديگر، متوليان رسمي امور مذهبي، يعني فقيهان، از مسير عدالت خارج مي‌شوند كه ميتوان گفت اين خروج از عدالت، هم در فهم است و هم در عمل. اين امر منجر به اعوجاج ديني ميگردد. به شكلي كه هنگام ظهور، مردم دين حضرت را جديد ميپندارند.

ج. ظلم در حوزه اخلاق

اخلاق جامعه نماد خوبي براي تشخيص ماهيت و هويّت افراد جامعه است. بيعدالتي و ظلم در حوزه اخلاق، حاكي از فساد ريشههاست. طبق روايات، قبل از ظهور حضرت، فساد به گونه مضاعفي ترويج ميگردد و حتي فحشا منبع درآمد ميشود. عواطف اخلاقي قطع مي‌شود و اعمال منافي عفت گسترش چشمگيري مييابد.12

و. امنيت و اقتصاد

از ديگر حوزههاي رواج ظلم و بيداد امنيت و اقتصاد است. ناامني زياد و نابساماني اقتصادي گريبانگير جامعه ميشود. طبيعت عادله بر جامعه ناعادل ترحم نميكند، بشريت با كمبود باران و بارانهاي بيموقع مواجه ميشود (تحبس السماء ماءها)13 و در نظام طبيعت، اختلال به وجود ميآيد.

اين همه گوشه اندكي از ابتلاء ظلم قبل از ظهور است و با مقايسه آن، اهميت عدالت مهدوي روشن ميشود كه ((يملأالله به الارض قسطا و عدلاً)). ((امتلاء عدل)) هنر مهدي(ع) است.

4. مهدي عدل را فراگير ميكند

امام صادق فرمود:

((اما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرو القرّ)).14

((مهدي چون سرما و گرما كه در هر خانهاي وارد ميشود عدل را فراگير ميكند)).

((يملاء الله به الارض قسطاً و عدلاً)). امتلاء زمين از عدل، همان فراگيري عدل مهدوي است كه به گوشههايي از آن اشاره ميشود.

الف. عدالت اقتصادي

((ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم))،15 اهميت عدالت اقتصادي به اين خاطر است كه روزمره، زندگي انسان را تحتالشعاع قرار ميدهد و به وسيله آن ميتوان در فكر و انديشه و مذهب ديگران رسوخ كرد.

دانشمندان اقتصاد معمولاً سه هدف مهم براي سياست اقتصادي بيان ميكنند: استقلال اقتصادي، عدالت اقتصادي و رشد اقتصادي.16

استقلال اقتصادي به معناي خودكفايي جهان اسلام و بينيازي از كفار است به مقتضايي كريمه: (...ولن يجعل الله للكافرين علي المؤمنين سبيلا(17، بايد سياستهاي اقتصادي به گونهاي باشد كه در كالاهاي اساسي، استقلال و خودكفايي حاصل شود.

در محور دوم، عدالت اقتصادي بدين معناست كه مقوله اقتصاد، چه در بخش توليد و چه در بخش توزيع، از خطوط كلي عدالت پيروي ميكند. اين محور دو شاخصه مهم دارد:

الف) رفع فقر؛

ب) تعديل ثروت.

رفع فقر در سرلوحه برنامههاي اقتصادي اسلام است. اميرالمؤمنين(ع) در نامه به مالك اشتر، اصلاح امور فقرا و بينياز كردن آنها را متذكر ميشود18.

نكته ديگري كه اهميت بسيار دارد تعديل ثروت است. قرآن مجيد ميفرمايد:

(كي لايكون دولة بين الاغنيا منكم(19

و اميرالمومنين(ع) ميفرمايد: ((و لم اجعلها دولة بينالاغنياء)).20

اسلام خواهان تعديل ثروت است.21

رشد اقتصادي يا افزايش توليد ناخالص ملي نيز از اهداف مهم اقتصادي است.

آنچه قابل ذكر است اين‌كه اگر عدالت اقتصادي، به معناي دقيق و جامع خود، حاكم شود، استقلال و رشد اقتصادي را در پي دارد و با توجه به اين نكته كه نگاه دين به اقتصاد نگاه آلي است نه استقلالي و اقتصاد و معيشت مقدمه است نه هدف، بايد گفت در سايه حكومت مهدوي، عدالت اقتصادي به معناي واقعي كلمه اجرا ميشود. شاهد ادعاي ما اين كه اغنيا براي زكات خود مستحقي نمييابند؛ يعني ((رفع فقر)) در حكومت مهدوي به نحو كامل و جدي مطرح است.22

در بحث تعديل ثروت نيز ميتوان به جدي گرفتن كلمه ((كنز)) از سوي حضرت اشاره كرد. گسترش ثروت و ايجاد اشتغال و زمينه مساعد كار و توليد براي همگان و منع كنز مي‌تواند حاكي از تعديل ثروت در دوران حكومت حضرت باشد.

اصلاحات اقتصادي حضرت افزايش توليد و رسيدگي به محرومان و عمران زمين از طرفي و مهربان شدن آسمان با زمين از طرف ديگر، عدالت اقتصادي و رفاه اجتماعي در حكومت مهدي (عج) را فراهم مينمايد.

براين اساس، آزادي اقتصادي در اسلام محدود به عدالت و ارزشهاي ديني است و بر خلاف آزادي اقتصادي غربي ميباشد.23

ب. عدالت در عرصه اطلاعات و آموزش

توزيع عادلانه اطلاعات از مباحث جدي امروز است و معمولا دانشمندان معتقدند ميزان قدرت بسته به ميزان اطلاعات و دانش است و به همين خاطر، غرب را محور قدرت ميدانند؛ زيرا كه دانش و اطلاعات آنان گسترده است.

از نگاه ديگر، آموزش و تحصيلات زنان يكي از شاخصههاي توسعه مدني است و زنان به خاطر محروميت جنسي در طول تاريخ گرفتار تبعيضها و محروميتها شدهاند. ما برخورد عادلانه اسلام با زن را در عرصه تئوري و به نحو مختصري در عرصه اجرا در حاكميت رسول(ص) و علي(ع) مشاهده كردهايم. همو كه تحصيل را بر زن هم چون مرد واجب كرد.

در حاكميت مهدوي، توزيع دانش و اطلاعات عادلانه و زمينه آن براي همه آماده است و انحصاري در اين عرصه وجود ندارد. زنان به اوج تحصيلات و آموزش، يعني فهم عميق كتاب خدا و اجتهاد ميرسند و اين خود حاكي از رشد علمي آنهاست و گمان بر اين است كه اجتهاد از باب نمونه و مثال باشد و علم دين به خاطر اهميت ذكر شده باشد. بنابراين در علوم تجربي و مادي نيز همين پيشرفت خارقالعاده را دارند و تفكيك علوم ديني و تجربي بيدليل است.

ج. عدالت فردي

عدالت فردي مهم‌ترين حوزه بسط عدالت است و عدالت انسان ملاك و ميزان همه رشدها و عدالت است. به نظر ميرسد براي عادل شدن افراد جامعه دو چيز لازم باشد:

1ـ وجود مقتضي؛

2ـ رفع مانع.

زيرساخت عدالت عقل است و لذا عدالت از جنود عقل محسوب ميشود. كمال عقل با اعتدال و عدالت رابطه علي و معلولي دارد. براين اساس، در سايه حكومت مهدوي مقتضي براي عدالت فراهم ميشود: ((وضع الله يده علي رؤوس الأنام فكملت به عقولهم)). تكميل عقول مردم زمينه مساعدي براي جريان عدالت است.

در زمينه رفع مانع نيز حضرت فعاليت ميكند. شياطين جن و انس با وسوسهها و شبههها مانع تحقق عدالتاند. شيطان كه مظهر و نماد همه شرارتها و مانع بزرگ عدالت بشري است در حكومت مهدي(ع) از بين ميرود.

علامة طباطبايي ذيل آيه (قال ربّ فانظرني الي يوم يبعثون( قال فانك من المنظرين( الي يوم الوقت المعلوم(24 مي‌فرمايد:

در حكومت مهدي، كه قبل از قيامت است، مهلت شيطان به سرآمده و از بين ميرود و جهان بي شيطنت با عدالت و معنويت سپري خواهد شد.

در سايه حكومت مهدي، با كمال عقل مردم و رفع مانع شيطنتها، عدالت فردي محقق ميشود و همين عدالت انسان است كه اثرات گستردهاي بر نظام هستي ميگذارد.

عدالت انسان بر طبيعت اثر مي‌گذارد، چرا كه:

و لو انّ اهل القري آمنوا واتّقوا لَفتحنا عليهم بركات من السماءوالارض25.

چنانكه ظلم انسان نيز در اين نظام طبيعت مؤثر است:

(ظهرالفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس)26.

د. عدالت سياسي

سياست را با تمام تنوعي كه در تعريف دارد، در يك جمله مي‌توان ((تدبير و اداره جامعه و مدينه انسان)) تعريف نمود و البته به مقتضاي فرهنگ و بينش جامعه و مدينه، روح آن مختلف و مكثرّه ميشود. اين راز و رمز اختلاف سياست سكولار و دنيوي و سياست ديني است.

در فرهنگ ليبرال، سياست و اداره مدينه براساس ((نفع)) و در فرهنگ ديني و جامعه علوي براساس ((حق)) است.

اصل اساسي مديريت علوي حقمداري است و با منفعت‌محوري و سودگرايي به شدت مخالف است. ملاك عمل و تعامل در جامعه ديني حق است، گرچه با ضرر همراه باشد. حق‌گرايي شعار حكومت علوي است. حقگرايي در ((فهم)) كه همان دانش و علم و تخصص است و در ((عمل)) تعهد را در پي دارد و دانش و ارزش، كه زيرساخت اداره مدينه علوي است، مرهون حقگرايي در فهم و عمل است.27

اين‌گونه ميتوان به تفاوت و تفوق سياست ديني و سكولار پي برد و بايد اذعان نمود كه اعتلاي سياست ديني و جامعه نبوي بر سياست جامعه ليبرال، به مقدار بزرگي ((حق)) بر ((نفع)) است. عدالت در مدينه به معناي استيفا براساس اهليت است؛ استيفا از خيرات عمومي و امكانات و مقامات.

ابونصر فارابي مؤسس فلسفه سياسي اسلام ميگويد:

((فان لكل واحد من اهل المدينه قسطاً من هذه الخيرات مساوياً لاستئهاله)).28

عدالت سياسي آنگاه محقق مي‌شود كه هر شهروندي به اندازه اهليت و توان و قابليت خود، از امكانات عمومي جامعه بتواند بهره ببرد و به عبارت ديگر، عدالت سياسي يعني بهره‌وري و مديريت به اندازه قابليت و براساس اهليت.

در نگاه فارابي، دو گزينه جامعه و مدينه قابل فرض و تصور است. مدينه مضّاد و مدينه فاضله. بدترين نوع مدينه مضاد، مدينه تغليبيه است كه رابطه آن مبتني بر تغلب و تغالب است. در چنين مدينهاي، اصل تنازع بقا محور است و فارابي اين مدينه را سبعي مي‌نامد؛ در صورتي كه مهمترين ويژگي مدينه فاضله، عدالتگستري و دادگري است. براين اساس، مدينه فاضله همان مدينه عادله است كه خيرات عام و مشترك جامعه، اعم از مقامات و مناصب امنيت، سلامتي و بهداشت، كرامت، احترام و حرمت شخصيت، عرصههاي جريان عدالت است و عدالت حافظ چنين مدينهاي است.29

مرحوم شهيد صدر نيز در يك نگاه، جامعه را به دو نوع فرعوني و عادله تقسيم ميكند و ملاك فرعوني يا عادله بودن را نيز عدالت ميداند. در جامعه فرعوني، امكانات و قابليات براساس تغلب و زور است و جامعه فرعوني وصله ناجور طبيعت عادله است. لذا طبيعت بر جامعه فرعوني مهربان نيست.

المجتمع الفرعونيه، المجزأ المتشتّت مهدورالقابليّات والطاقات والامكانيات و من هنا تحبس السماء قطرها و تمنع الارض بركاتها.

ولي در جامعه عادله، اساس حركتها و تعامل، عدالت است و مدينه با طبيعت هماهنگ و جزء همگون و همرنگ آن است.

و اما مجتمع العدل فهو علي العكس تماماً، هو مجتمع تتوحّد فيه كل القابليات و تتساوي فيه كل الفرص والامكانيات.30

اساسيترين سؤال و نيز سؤال اصلي پژوهش حاضر اين است كه چگونه ميتوان به عدالت سياسي و يا به مدينه فاضله و جامعه نبوي رسيد و چه عوامل و مؤلفههايي در اين مهم سهيماند؟

و ديگر اين‌كه چرا بشر تاكنون به اين آرمان دست نيافته و بالأخره حضرت مهدي(ع) چگونه توفيق مييابد آن را محقق نمايد؟ با اين توجه كه چنانكه كربن نيز گفته است:

مدينه كاملهاي كه فارابي تصور كرده است بيشتر مدينه معصومين آخرالزمان است و يا بر مرحلهاي منطبق است كه به مقتضاي رجعتي كه شيعه به آن معتقد است هنگام ظهور امام غايب روي زمين محقق ميشود.31

از نگاه فارابي، شرط نخست تحقق مدينه فاضله، وجود رئيس فيلسوف است. البته او فلسفه را عين آراي اهل مدينه فاضله ميدانست و معتقد بود كه رئيس مدينه بايد فيلسوفي باشد كه علم خود را از مبدأ وحي ميگيرد. در واقع، رئيس مدينه فارابي نبي است و دين صحيح، عين فلسفه است.32

فارابي مدعاي خود را با توجه به مقدماتي اينگونه مدلل ميسازد:

الف. حقيقت وجود خداست و مسبب اول نيز هموست.

ب. او حكيم است و لذا عادل و مقسط نيز ميباشد.

ج. جهان تكوين و تدوين را براساس عدل ايجاد كرده است.

د. در تدبير عالم نيز براساس عدل و قسط عمل ميكند و بر اين اساس، بين تكوين و تشريع تعارض وجود ندارد.

هـ. تشريع و تدبير مدينه، زماني محقق ميشود كه بر اساس عدل عالم باشد.

و. براين اساس، رئيس مدينه بايد تشبه به خدا پيدا كند و در حد توان، عدل خدا را در خود مجسم كند.

سپس ميگويد:

رئيس مدينه باز هم ارتقا مييابد تا سير او به خدا منتهي شود و بر او معلوم گردد كه چگونه مراتب وحي به رئيس اول نازل ميشود. او به مدد و كمك اين وحي به تدبير امور مدينه و امت ميپردازد.

ز. تدبير مدينه در صورتي تحقق مييابد كه مردم سخن عقل را كه عين عدالت است بپذيرند.33

بنابراين اولين شرط اساسي تحقق مدينه فاضله، عدالت مدير و رئيس است كه تشبه به خالق هستي در عدالت مييابد و به عبارت ديگر، اصلاح حاكميت و مديريت از اركان مهم مدينه فاضله فارابي است. او ميگويد:

((و تلك ليت تتّاتي الا برياسه يمكن معها تلك الافعال)).34

اين همان سخن فردوسي است كه:

اگر شاه با داد و بخشايش است جهان پر ز خوبي و آسايش است

از نگاه دين نيز اصلاح حاكميت و عدالت مديران از نقاط برجسته سياست علوي است.

اميرالمؤمنين(ع) اصلاح جامعه و رعيت را در گرو اصلاح مديران ميداند.

و از منظر آن بزرگوار، انحراف حاكميت سياسي از عدالت، چه از باب ((مصلحت و تساهل)) و چه به عنوان يك چرخش فكري و ايدئولوژيك، منشأ تمام مفاسد جامعه است.

ايشان سياستي را قرين خير و سعادت ميداند كه از آبشخور عدالت سيراب شود و سياست بيعدالت را شر و كريه ميشمارد.35

اصلاح ساختار مديريتي از مهمترين شاخصهاي توسعه جامعه مدني است و مدينه فاضله بدون مديران فاضل شعاري بيمحتوا است.

رئيس مدينه فاضله با گماردن افاضل بر پستهاي حكومتي و عزل اراذل از مناصب حكومتي، حركت جامعه به سوي سعادت را نهادينه ميسازد. امام علي (ع) ميفرمايد:

((يأخذ الوالي من غيرها عمّالها علي مساوي اعمالها)).36

و نيز ميفرمايد:

((لينزعن عنكم قضاء السوء؛ عزل قاضيان بيعدالت از اولويتهاي حكومت علوي است.))

عدالت مديران آن قدر داراي اهميت است كه نه‌تنها مديران بيعدالت كه حتي مديران سازشكار و اهل تساهل نيز در ساختار مديريت علوي جايگاهي ندارند:

((ليقبضنّ عنكم المراضين)).

اين نكته در نگاه اميرالمؤمنين مسلم و قطعي است كه انتشار عدالت از ((ناعادل)) معقول و منطقي نيست و شرط عدالتگستري والي، عدالت نفساني خود اوست.

((فان الوالي اذا اختلف هواه، منعه ذلك كثيراً من العدل))37.

حضرت علي(ع) مي‌فرمايد:

((لا يقيم امرالله الا من لايصانع ولايضارع ولايتبع المطامع)).

((دين خدا را اقامه نميكند مگر كسي كه سازشكار نباشد)).

البته اصلاح مديران و ساختار مديريتي جامعه، بدون اصلاح بستر و تودههاي مردم به توفيق نميرسد؛ چرا كه در جامعه ناعادل، زمينه كار براي ((مدير عادل)) مساعد نيست و تاريخ نشان داد كه جامعهاي كه براساس تقلب و منافع، روابط خود را تعريف و تنظيم نموده است، پذيراي مديريت علوي نيست و اين عدم پذيرش كاملاً معقول و طبيعي است.

براين اساس، يكي از مهمترين راهكارهاي اصلاح مديريت جامعه، اصلاح تفكر و فرهنگ افراد جامعه است. به نظر ميرسد از مهمترين سياستهاي حكومت مهدوي، اصلاح فرهنگ عامه و تغيير نگرش و فهم شغلي از سياست و تبديل آن به تلقي معرفتي و خدماتي از آن است.

اين سياست همان سياست علوي است كه فرمود: ((ان عملك في غنقك امانة و ليس بطعمة))38

امام مهدي(ع) در گام نخست، عدالت را به روح افراد و جان بشر ميرساند و هنر اول مهدي ((انسان عادل)) ساختن است. عدالت جهاني مهدوي مبتني بر عدالت انساني است و ((جان چو ديگر شد جهان ديگر شود.)) عدالتگستري مهدي به گونهاي است كه عدالت حتي بر عاطفهها و روابط نيز حاكم ميشود.

كينهتوزيها و كدورتها محو و دوستي و محبت جايگزين ميشود.

((لوقد قام قائمنا لذهب الشحناء من قلوب العباد)).39

آري، تاليف قلوب جز در سايه عدل ميسور نميشود و مايه پيوند دلها عدل است و بس!

((... العدل تنسيفاً للقلوب)).

مهدي با بسط و تعميق عدالت و حاكم كردن آن بر همه حوزههاي بشري، زمينه مساعد را براي اجراي مديريت عادلانه فراهم ميسازد.

خلاصه سخن اينكه ساماندهي اجتماعي با محوريت شايسته‌سالاري، ركن ركين اصلاحات و جامعه عدل مهدوي است. در اين نگاه، اگر مردم و ساختار جامعه با عدالت خو گرفتند، جامعه به عدالت ميرسد و پر واضح است كه جامعه عادله خواهان حكومت عدل خواهد شد:

مردم خود هم به تأسيس حكومت عدل اقدام ميكنند و هم در بقا و حفظ حكومت كوشا خواهند شد.

حكومت هم به بهترين وجه خود حفظ خواهد شد؛ چرا كه معمولاً براي حفظ حاكميت و اقتدار سياسي، سه راه پيشنهاد ميشود:

1. اقناع؛

2. مزاياي مادي؛

3. خشونت.

در حكومت علوي، ما شاهديم كه حضرت از روش اقناع كه بهترين و در ضمن تنها راه شروع نيز ميباشد بهره ميبرد. روش امام علي(ع) هم اقناع معرفتي بود و هم اقناع مادي مبتني بر اقتصاد توليد.40

امام زمان (عج) نيز براي حفظ و توسعه حكومت خويش، از همين شيوه بهره ميبرد و هم با ايجاد توازن بين سطح فكر عمومي و خواست مردم و دستگاه حاكميت، اقناع عزتي ايجاد مي‌كند تا مردم حاكميت را از خود و در خدمت منافع كلان خود ببينند و هم با اقناع مادي، فقر را از جامعه ريشهكن ميكند، به گونهاي كه مستحقي براي زكات يافت نميشود.41

تاكنون به اين سؤال كه چرا تاكنون عدالت تحقق نيافته است؟ اين‌گونه پاسخ داديم كه ظرفيت اجتماعي مردم به درجه‌اي از اعتدال نرسيده كه خواهان عدالت باشند و بدين علت، وزيران نامعتدل و بيعدالت بر جامعه بشري حكمراني نمودهاند.

آنچه در حكومت مهدوي تحقق مييابد عدالت در عرصه حاكميت است؛ وگرنه ظلم و بيعدالتي جزئي و موردي در جهان، حتي در دوران ظهور، به مقتضاي اختيار انسان رخ ميدهد و دستاورد حكومت مهدوي براي جهان بشري، عدالت سياسي و عدالت در عرصه حاكميت است و مكانيزم تحقق آن نيز بدين گونه است كه مهدي(ع) فطرتها و جان ما را معتدل ميكند و جان عادل و معتدل، خواهان قانون و دين عادله ميشود و طبيعي است كه در اين شرايط، ديني كه ميزان برخوردارياش از اعتدال و عدالت بيشتر است، فراگير مي‌شود و اين معناي تحقق تأويل ?ليظهره عليالدين كله? در حكومت مهدوي است؛ چرا كه اظهار، پروسه است و با اختيار انسان نيز نبايد منافات داشته باشد. مردم راه عدالت را بايد با معرفت و شناخت بپيمايند و لذا امام علي(ع) مردم را به عدالت دعوت ميكرد، اما مجبورشان نميكرد.42 همچنين مجريان، عادل ميشوند. اين نيز طبيعي است كه مردم عادل، قانون عادله را برگزينند. در اين شرايط، مديريت جامعه نيز با عدالت هماهنگ و همآغوش ميشود و در كنار قانون و اجرا، قضا نيز به‌حق و عادلانه ميشود. پيگيري و نظارت عادلانه بر روند امور جامعه و توسعه ظرفيت عدالتخواه مردم، نقش ممتازي است كه حضرت ايفا ميكند.

بايد بدانيم اجراي عدالت در حكومت به زور مطلوب نيست و آنچه مطلوب است و هدف رسالت نيز ميباشد قيام مردم به قسط است، نه اقامه قسط : ليقوم الناس بالقسط.

عدالت يعني پذيرش حاكميت الهي در برابر حكومت طاغوت. اين پذيرش دو عرصه دارد:

1. عرصه درون وجود انسان؛

2. عرصه بيروني و در جامعه.

اگر در درون كشور وجود انسان، حاكميت الله تحقق يافت و انسانها عادل شدند، مي‌توانيم شاهد جامعه عادل باشيم. عدالت انسان به عدالت در انتخاب و با كمال عدالت حاكم ميانجامد.

حكومت عدل مهدوي و توفيق آن، نشانه اعتدال و عدالت مهديياوراني است كه زمينه‌ساز آن حكومتاند. تاكنون براي تحقق عدالت سياسي و مديريتي يك راه تحت عنوان عدالت دروني و فردي پيشنهاد شد. اما راه دومي كه هم در حكومتهاي ناظر به عدالت و هم در حكومت مهدوي مورد استفاده قرار ميگيرد تكميل‌كننده راه اول است.

كنترل مديريت جامعه از دو راه دروني و بيروني، در جامعه ديني و مدينه فاضله صورت ميگيرد؛ بر خلاف جامعههاي غيرديني كه فقط كنترل بيروني و صوري است و بنابراين راه فرار از قانون ولو به گونه قانوني! براي خيليها باز است.

در حكومت مهدوي، اصلاح ساختار مديريتي از طريق كنترل دروني و بيروني رخ مي‌دهد. حكومت اميرالمؤمنين(ع) شاهد صدقي بر اين مدعاست كه ضمن تأكيد بر گماردن عادلان و فاضلان بر نهادهاي حكومتي، به اين بسنده نكرده و شيوه كنترل بيروني، از طريق پاسخ‌گو بودن مسئولان را نيز به كار ميگيرد.

اصولاً در حكومت الهي يك مدير خود را در برابر خدا و در برابر مردم و حاكم مسئول و پاسخ‌گو ميداند؛ يعني هم توسعه ظرفيت عدالت فردي و هم توسعه ظرفيت عدالت اجتماعي.

امام علي(ع) در نامه به مالك بر پاسخ‌گو بودنش در مقابل امام و پاسخ‌گو بودن هر دو در مقابل خدا اشاره دارد. در حكومت امام مهدي(ع) هم از شيوه كنترل مديران استفاده ميشود:

((المهدي... شديد علي العمّال.))

سختگيري بر مديران جامعه، عين پرسشگري حضرت و پاسخ‌گو بودن مسئولان است. بر اين اساس، به نظر ميرسد تنها راه تحقق عدالت سياسي پاسخ‌گويي مديران است. كه در نظام‌هاي مردمي و عرفي، اين مهم در قالب كنترل بيروني و قانوني صرف خلاصه مي‌شود كه راه فرار قانوني از قانون را بسط و توسعه ميدهد. پاسخ‌گو بودن صرفاً در مقابل مردم و قانون كه در حكومتهاي دمكراتيك مطرح است، عوارض و توالي فاسد در پي دارد. به همين خاطر، مشاهده ميكنيم كه مسئولان و مديران سياست، با بهرهگيري از امكانات تبليغاتي و اقتصادي، مطالبات و پرسشهاي مردم را عوض نموده و به دلخواه خود تغيير ميدهند و نيز به راحتي ميتوانند مردم را اغفال كنند. حكومتهاي دموكراتيك، گرچه خود را مسئول و پاسخ‌گو ميدانند، چون اين پاسخ‌گويي از عمق و ريشه دروني و اخلاقي برخوردار نيست، در حقيقت، از پاسخ‌گو بودن به مطالبات اصلي مردم ميتوانند بگريزند. ولي در نظامهاي الهي، از طريق وجدان و تعهد و پاسخ‌گو بودن در مقابل خود و خدا و از طريق نظارت قانوني و كنترل بيروني، امكان گريز سلب ميشود و مدير به دو نهاد در دو عرصه درون و بيرون پاسخ‌گو هست. بر اين اساس، طرح سال پاسخگويي در بيست و پنجمين سال پيروزي انقلاب از سوي رهبري فرزانه انقلاب اسلامي بسيار به موقع و حساس و به عنوان تنها راهكار تحقق جامعه عادلانه ارزيابي ميشود. اميد ميرود اين طرح حكيمانه، هم در حوزه قانوني و ظاهري و هم در حوزه دروني و باطني اجرا شود و همه مديران نظام اسلامي خود را هم در برابر مردم و رهبري و هم در برابر خدا و وجدان خود مسئول و پاسخ‌گو بدانند. پاسخ‌گو بودن فرع احساس مسئوليت است. اگر اين احساس مسئوليت ايجاد شود، به يقين، ما شاهد چرخش فكري و تغيير نگرش از فهم شغلي از سياست به تلقي معرفتي و خدماتي از آن خواهيم بود و جامعه اسلامي ما به‌حق گام مهمي را در مسير حركت به سوي رشد و توسعه فراگير، كه همان حركت به سوي سعادت و حركت در مسير حكومت مهدوي است، برخواهد داشت.

به اميد تحقق اين آرزو

------------------

پي نوشت ها:

1 . تفسير صافي، ذيل الرحمن، 7.

2 . بحار، ج 72، ص 331 (ذيل حديث 65).

3 . عبدالرحمن عالم، تاريخ فلسفه سياسي غرب.

4 . معجم‌الوسيط؛ راغب اصفهاني، مفردات.

5 .بحار ج 52 ص 320.

6 . چشماندازي به حكومت مهدي، ص 149.

7 . همان (مرحوم طبرسي توجيه ديگري دارد كه ميتوانيد مشاهده كنيد).

8 . معجم‌الوسيط؛ راغب اصفهاني، مفردات.

9 . شهيد مطهري، مجموع آثار، ج 1، صص 2ـ80.

10. نجم‌الدين طبسي، چشماندازي به حكومت مهدي، ص 23.

11. همان، ص 27.

12. همان، ص 31.

13. كافي، ج 5، ص 290.

14. بحار ج 5، ص 361.

15. كافي، ج 3، ص 568.

16. فراهاني، سياستهاي پولي، ص 106. (شهيد صدر، اقتصادنا).

17. نساء، 141.

18. نهج‌البلاغه، نامه 53.

19. حشر، 7.

20. كافي، ج 8، ص 61.

21. امام، صحيفه نور، ج 8، ص36.

22. نعماني، الغيبة، ص 228.

23. شهيد صدر، اقتصادنا، ص 304.

24. ص، 79ـ81؛ حجر، 36ـ38.

25. اعراف، 96.

26. روم، 41.

27. مجله انديشه حوزه، ش 54، 1380، ص 41

28 عدالت در فلسفه فارابي، ص 171.

29. همان، ص 273.

30 شهيد صدر، الدرسه القرآنيه، ص 236.

31. هانري كربن، تاريخ فلسفه اسلامي، ترجمه اسدالله مبشري.

32. نظريه عدالت از ديدگاه فارابي، ص 13.

33. فارابي، المله و نصوص اخري، ص 64 .

34. همان، عدالت سياسي، ص 212 .

35. غررالحكم، ج 3، ص 430.

36. نهجالبلاغه خ 425.

37. همان، نامه 59.

38. همان، نامه‌ها، 50.

39 بحار، ج 100، ص 104.

40 دانشنامه امام علي، ج 6، سياست.

41. بحار، ج 52، ص 390؛ نعماني، الغيبة، ص 237.

42. نهج‌البلاغة، خ 25.